

# تضاد عقیده و عمل

## عباس عبدي

آقای مجید تفرشی در يك جلسه محدود هنگامی که از آقای باقري مذاکره‌کننده ایرانی می‌پرسد که از این برجام متعفن (به قول آقای باقري) چه چیزی کم و زیاد شده که اکنون مبنای توافق پیشنهادی شما شده است؟ به يك نقل وي پاسخ داده که آن زمان (منظور زمانی که آن نظر را درباره برجام گفته است) کنشگر سیاسی بوده و به نقل دیگری گفته‌اند که: «آن زمان من منتقد و کارشناس بودم؛ اکنون اما تابع نظر دولت مستقر هستم.» همین نقل اخیر را مبنای تحلیل و داوری خود قرار می‌دهیم. همچنین از تبعات غیر اخلاقی چنین نگاهی می‌گذرم و فقط به امکان‌پذیری و تبعات چنین ادعایی می‌پردازم. اولین نکته این است که مگر مساله برجام و حل‌وفصل آن تابع نظرات دولت مستقر است؟ اگر چنین باشد چگونه است که این دولت در موضوع برجام، همچنان همان سیاست‌های دولت قبل را پیگیری می‌کند؟ درحالی‌که در زمان انتخابات و پیش از آن، موضع خود را در بیشتر موارد در ضدیت کامل با سیاست‌های دولت روحانی معرفی می‌کرد؟ پس برجام نه سیاست این دولت و آن دولت که سیاست نظام بود. اگرچه دولت جدید به علل روشنی علاقه ندارد که این یکسانی سیاست درباره برجام را رسماً اعلام کند. نکته دیگر اینکه آیا ممکن است کارشناسان بتوانند تا این حد مغایر با نظر کارشناسی خود وارد اجرای سیاست‌های هر دولتی شوند؟ چگونه هنگامی که کسی برجام را متعفن می‌داند قادر است که آن را از موضع سربلندی و افتخار به سرانجام برساند؟ فرض کنید فردا درباره برجام توافق کردید، آیا آن را افتخار خود می‌دانید؟ این چه افتخاری است که کاری را انجام دهیم که برخلاف نگاه کارشناسی ما است. مثل کسی که مخالف سیاست توسعه صادرات باشد و او مسوول توسعه صادرات و نوشتن تفاهم‌نامه‌های صادراتی و بازرگانی با کشورهای دیگر شود و به این توسعه روابط افتخار کند!

اگر کسی از عمق وجودش به سیاست توسعه صادرات ایمان نداشته باشد، نمی‌تواند این مسوولیت را بپذیرد و به خوبی انجام دهد. متأسفانه یکی از علل وفور تصمیمات نادرست و ناکارآمدی اداری این است که مدیران هر بخش فقط دوست داشته‌اند که مدیر شوند و به سیاست‌های آن حوزه نه علاقه‌ای دارند و نه حتی آشنایی و در بدترین حالت نیز با سیاست‌های رسمی آن حوزه مخالف بوده‌اند، مثل حضور اخیر در برجام.

اگر آقای ظریف و عراقچی در کارشان موفقیت نسبی داشتند، ناشی از اعتقادشان به آن راه بود و حاضر هستند که از آن دفاع کنند و پای مسئولیت آن نیز می‌ایستند. آیا مذاکره‌کنندگان جدید نیز چنین هستند؟ به علاوه اگر مذاکرات شکست خورد، آیا چنین فرضی پذیرفته خواهد شد که چون گروه مذاکره‌کننده ایرانی با کلیت برجام به لحاظ کارشناسی مخالف بوده‌اند، در عمل آن را به شکست کشانده‌اند، یا در بهترین حالت گفته خواهد شد که قادر به جلوگیری از شکست آن نبوده‌اند؟

واقعا باور نکردنی است که چگونه کسی خود را کارشناس می‌داند، ولی حاضر است سیاستی را پیش ببرد که متعفن و مغایر صد در صد با برداشتهای کارشناسی او است؟ حتی تصور چنین وضعی هم مشکل است، مگر اینکه آن را به گونه‌های دیگری تفسیر و تعبیر کرد که بیان آنها درست نیست. فرض کنیم که توافق کردند و سپس برجام با مشکلی مواجه شد، همچنان که در گذشته چنین شد، آیا مذاکره‌کننده از خود رفع مسئولیت خواهد کرد؟ و خواهد گفت که از اول مخالف آن بودم؟ اگر چنین باشد، دیگر جایی برای گفتگو و بحث سیاسی و مسئولیت‌پذیری باقی نمی‌ماند.

مذاکره کردن مثل مُرده‌شوری نیست که هر مرده‌ای با هر ایمانی و اخلاقی و عملکردی را بتوان شست و برای مُرده‌شور فرقی نکند. مذاکره سیاسی از تعهد و درک کارشناسی و سیاسی بیرون می‌آید. کارشناسی که مخالف یک ایده یا فرآیند است، برحسب تعهد حرفه‌ای و کارشناسی باید موضع خود را بگوید. به همین علت نیز این گروه در هیات مذاکره‌کننده قبلی دعوت نمی‌شدند و اگر هم دعوت می‌شدند نمی‌رفتند و درست هم بود که نروند. نکته بعدی برداشت دولت محترم از این موضع مذاکره‌کنندگان است. اگر مذاکرات با خللی مواجه شد، آیا نمی‌توان آن را ناشی از این موضع کارشناسی هیات مذاکره‌کننده و رییس آن دانست؟ چقدر اطمینان دارید که چنین کارشناسانی قادر به اجرای سیاست‌های دولت و نظام در موضوع برجام هستند؟ چه کسانی بر کار آنان نظارت می‌کنند که از موضع کارشناسی موافق برجام باشند؟

این یادداشت نه تنها در پی چون و چرا کردن در مذاکرات نیست بلکه امیدواریم که هرچه زودتر به نتیجه برسد. به ویژه آنکه اظهارات مقامات رسمی و نیز چارچوب لایحه بودجه ۱۴۰۱ شده نیز نشان می‌دهد که دولت خواهان به ثمر رسیدن مذاکرات است تا قدری از فشار شدید به مردم کمتر شود، ولی مواظب این تعارض باید بود که اثرات منفی بر این هدف نگذارد.